

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۷۶ ۹۶/۱۲/۱۴

موضوع کلی: مسأله ضد
موضوع جزئی: صحت امر آمر با علم آمر به انتفاء شرط آن

صحت امر آمر با فرض علم به انتفاء شرط آن خلاصه جلسه گذشته

بحث درباره فرمایش حضرت امام (رضوان الله تعالی علیه) بود که فرمودند خیلی از گزاره‌ها در فقه و اصول کالْحَقِیْقِیْه هستند و حقیقیه نیستند. در ابتدا فرمودند ماهیت و وجود موضوع حکم و جوب و صلات نمی‌توانند باشد و در نتیجه موضوع و جوب ایجاد است. این تعبیر حضرت امام بود.

ما عرض کردیم اصل این مطلب در عبارات مرحوم آخوند وجود دارد و بخشی از عبارات مرحوم آخوند را در مسأله تعلق اوامر و نواهی به طبائع خواندیم و بخش دیگری را در مقدمات مسأله اجتماع امر و نهی بیان کردند و فرمودند: احکام به فعل مکلف و ما یصدر عن المکلف تعلق می‌گیرد و احکام به طبائع نمی‌توانند بخوردند چه طبائع از نوع اسم باشند که ماهیت متاصله هستند و چه از نوع عنوان باشند که به تعبیر مرحوم آخوند، مفاهیم انتزاعی و اختراع ذهنی هستند و ما به ازاء در خارج ندارند مانند ملک که ایشان تفصیل این مطلب را در بحث احکام وضعیه دارند و در آنجا تصریح دارند که ملک را گاهی می‌توان از مقوله جده دانست که ماهیت متاصل است و گاهی می‌توان محمولی انتزاعی و محمول من صمیم و خارج المحمول تلقی کرد و در آنجا تصریح دارند که متعلق حکم فعل مکلف است، نه اسم و نه عنوان لذا طبیعی نه خودش و نه طبیعی مقید به وجود، متعلق حکم نیستند.

اگر محمول و جوب و حرمت باشد این گونه است که طبیعی من حیث هی و طبیعی به قید وجود نمی‌تواند محمول باشد پس باید به ایجاد یا اعدام تعلق بگیرد. طلب چه طلب وجود باشد که امر است و چه طلب عدم است که نهی است یا به تعبیر اخیرشان که حکم است که شامل و جوب یا حرمت است و تعبیر به حکم راقی تر از مسأله طلب است زیرا فرقی ندارد که حکم را چگونه تفسیر کنم کما اینکه اشاره کردیم این تحلیل مرحوم آخوند قضیه شخصی را هم در بر می‌گیرد و عیبی ندارد در این تحلیل مرحوم آخوند حتی اگر یک دستور شخصی بدیم اگر محمول ما یک وجوبی باشد که متوجه یک قضیه شخصی باشد باز مانع ندارد زیرا مرحوم آخوند ایجاد را موضوع و جوب قرار دادند با قطع نظر از اینکه ما با وجود سعی کار کنیم یا خصوص وجود کار کنیم.

آن نکته بسیار خوبی که در عبارت مرحوم آخوند بیان شده است این است که وجوب چه به وجود سعی بخورد و چه به خصوص وجود، باید به ایجاد تفسیر شود و این مطلب غیر از مطلب قبلی مرحوم آخوند است که فرمود خصوصیات فردیه مناط ندارند و متوقف بر این نیست که در تشریح یک وجود سعی در نظر بگیرم و اگر خصوص وجود را با یک خطاب شخصی خاص به فردی در شرائط خاص متوجه کنیم باز این خطاب خاص به تکلیف خاص، ایجاد است و این کلام مهم مرحوم آخوند است که نکات آن را بیان کردیم.

بررسی ادامه فرمایشات مرحوم آخوند درباره متعلق احکام

یکی از تعبیری که مرحوم آخوند در این بحث بیان می کند که به یک جهتی تحلیل دقیقتری از ایجاد است تعبیری است که در قول مختار خود در بحث اجتماع امر و نهی بیان می کند.

قول مختار مرحوم آخوند در بحث اجتماع امر و نهی، امتناع است و معتقد است که امر و نهی به شی واحدی تعلق نمی گیرد ولو توجه امر و نهی از طریق دو عنوان باشد و نمی توان از طریق عنوان صلوات و عنوان غضبی امر و نهی را متوجه شی واحد کرد.

ایشان برای تبیین امتناع چند مقدمه دارد که یکی را دیروز بیان کردیم که متعلق احکام فعل مکلف و ماهو صادر عن المكلف است که ایجاد و اعدام است. مقدمه چهارمی هم بعد بیان می کند که این مسأله اجتماع امر و نهی ربطی به وجود و ماهیت ندارد زیرا شی واحد، وجود و ماهیت واحد دارد. و نتیجه از آن می گیرد که وقتی ما می گوئیم شی واحد، به معنای وجود واحد است و وجود واحد یعنی ماهیت واحد و می فرماید: هر جا با شی واحد کار کردم و وجود واحدی داشتم قطعا باید ذات و ماهیت واحدی داشته باشد خواه من اصاله الوجودی باشم یا اصاله الماهوی و لذا می فرماید: وقتی مفهوم صلوات و غضب می آید نمی توان گفت دو ماهیت برای شی واحد وجود دارد و تعبیر می کند: «فالمفهوم المتصادقان علی ذاک لا یکاد یکون کل منهما ماهیه و حقیقه» وجود واحد ماهیت واحد دارد « کانت عینه فی الخارج کما هو شأن الطبیعی و فرده» کما اینکه شان طبیعی و فرد آن این است که طبیعی انسان عین وجود زید در خارج است و طبیعت فرس عین وجود این فرس خارجی است. صلوات و غضب این طوری نیستند و نمی شود صلوات را ماهیت این شی تلقی کرد کما اینکه نمی شود غضب را ماهیت این شی تلقی کرد. این شی یک وجود و یک ماهیت دارد و لذا تعبیر این است «فیکون الواحد وجودا واحدا ذاتا» ارتباط صلوات با این وجود و ماهیت چیست؟ هر چه باشد صلوات ماهیت این شی نیست. « فیکون الواحد وجودا واحدا ماهیه و ذاتا لا محاله فالمجمع و إن تصادق علیه متعلقا

الأمر و النهی» مجمع که هم صلوات است و هم غضب است یک وجود است و یک ماهیت ولو اینکه هم صلوات بر آن صدق کند و هم غضب صدق کند.

پس به مرحوم آخوند نمی شود نسبت داد که مرحوم آخوند ماهیت اعتباری صلوات را ماهیت حقیقی خلط کرده است زیرا تصریح مرحوم آخوند این است که مجمع که بر آن هم صلوات و هم غضب صدق می کند از نظر فلسفی یک وجود است با یک ماهیت. « إلا أنه كما يكون واحدا وجودا يكون واحدا ماهية و ذاتا و لا يتفاوت فيه القول بأصالة الوجود أو أصالة الماهية.»^۱ هم بر اساس اصالة الوجود و هم بر اساس اصالة الماهیت هر کجا یک وجود است یک ماهیت هست.

تفکیک بین وجود و ماهیت و ایجاد در کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند می فرماید اگر یک وجود و یک ماهیت بود و وجوب هم به ایجاد تعلق بگیرد پس نمی توان برای این ایجاد دو تکلیف درست کرد. حرف اصلی مرحوم آخوند این است.

انضباطی که در فرمایش مرحوم آخوند وجود دارد به خاطر تفکیک وجود و ماهیت از ایجاد است و این تاکید در مقدمه چهارم برای این است. اگر کسی خوب فلسفه بداند می فهمد که مجمع اگر یک وجود است پس یک ماهیت است و در قسمت اول هم تاکید کردیم که تکلیف به ایجاد می خورد. مجمع یک واقعیت است یعنی یک وجود و یک ماهیت است وجوب و تکلیف و حرمت نمی توانند به وجود تعلق بگیرند زیرا تحصیل حاصل است به ماهیت هم نمی تواند بخورد زیرا بدون ملاک است پس باید به ایجاد بخورد. صلوات و غضب ماهیت آن نیست که کسی فکر کند در اینجا دو ماهیت است پس دو واقعیت داریم. خیر نه صلوات و نه غضب ماهیت آن نیست. مرحوم آخوند خلط بین حقیقت و اعتبار نکرده است و لذا بر این اساس مسأله را پیاده می کند و می گوید « أن مثل الحركة فی دار من أی مقولة كانت لا یکاد یختلف حقیقتها و ماهیتها و یتخلف ذاتیاتها وقعت جزءا للصلاة أو لا كانت تلك الدار مغصوبة أو لا » نه صلوات و نه غضب هیچکدام ماهیت آن نیست و این بلند شدن و حرکت در دار غضبی از هر مقوله ای باشد وقتی یک واقعیت است یک وجود است با یک ماهیت و تکلیف به ماهیت و وجود نمی خورد و به ایجاد تعلق می گیرد و این تکلیف متعدد به تعدد عنوان و تعدد ماهیت و وجود نیست زیرا وجود فلسفی و واقعی این یک وجود است. تعدد صلوات و غضب به این تعدد وجود و ماهیت نمی دهد.

با توجه به این مقدمات چهارگانه که دو تای آنها به بحث ما برمی گشت، مرحوم آخوند می فرماید: «إذا عرفت ما مهدناه عرفت أن المجمع حیث كان واحدا وجودا و ذاتا كان تعلق الأمر و النهی به محالا و لو كان تعلقهما به بعنوانین» دو

^۱. کفایة الأصول (طبع آل البيت)؛ ص ۱۵۹.

تکلیف به آن متوجه نمی شود زیرا یک وجود است با یک ماهیت نه صلوات ماهیتش است و نه غضب. «ولو كان تعلقهما بعنوانين» یعنی اینکه درست است که نهی با غضب می آید و امر با صلوات می آید ولی نه صلوات و نه غضب هیچکدام ماهیت این مجمع نیستند ماهیت این مجمع ماهیتی است در مقولات عشر از یک مقوله و دارای یک وجود است با یک مقوله. این حرف مرحوم آخوند است.

بعد می فرماید چرا نمی شود؟؟؟

جواب می دهد: « بعنوانين لما عرفت من كون فعل المكلف بحقيقته و واقعيته الصادره عنه متعلقا للأحكام لا بعنوانيه الطارئه عليه» شما دانستید فعل مکلف بما اینکه ایجاد است متعلق حکم است، وقتی بما اینکه ایجاد است متعلق حکم شد نه بما اینکه صلوات و غضب است- زیرا این دو ماهیت آن نیستند- این ایجاد دو حکم نمی تواند داشته باشد.

بعد توضیح می دهد که غایت تقریب کلام قائلین به جواز این است که ماهیت متعلق تکلیف نیست وجود هم نیست ایجاد متعلق تکلیف است ایجاد یعنی جایی که قید خارج است و تقید داخل است. فرق ایجاد و وجود نیز تحویل می دهد که بگویند ما به دقت حرف شما را تحلیل می کنیم. وجود قید را داخل می کند و تحصیل حاصل می شود و ایجاد قید را بیرون می برد و تقید را داخل می کند ولی به دلیل اینکه ایجاد به حقیقت متعلق تکلیف است صلوات و غضب ماهیت این ایجاد نیستند نمی شود که دو تکلیف سر این حقیقت بیاید.

دقت مرحوم آخوند این است که هر دو را با هم می گویند هم ایجاد را از ماهیت و وجود جدا می کند و هم قائل به امتناع اجتماع امر و نهی می شود. ما نمی توانیم بگوییم که مرحوم آخوند حقیقت و اعتبار را خلط کرده است و ماهیت اعتباری صلوات را طبیعی کرده است. مرحوم آخوند تصریح کرد که این طوری نیست. این حرکت یک وجود و یک ماهیت است که ماهیت آن طبیعی است که موجود به وجود فرد است صلوات و غضب ماهیت آن نیست. تعبیر مرحوم آخوند این است که «أن غائلة اجتماع الضدين فيه لا تكاد ترتفع بكون الأحكام تتعلق بالطبائع لا الأفراد» بله احکام به طبائع می خوردند و معنای تعلق احکام به طبائع این شد که امر سر طبیعت رفته است ولی طلب سر ایجاد رفته است، نهی سر طبیعت رفته است ولی طلب سر ایجاد رفته است و ایجاد یعنی واقعیت خارجی که با وجود همراه است فرقی با وجود این است. ایجاد واقعیت خارجی است و کاری به عنوان صلوات و عنوان غضب ندارد.

البته ما قائل به جواز اجتماع امر و نهی هستیم و اشکال مرحوم آخوند را بیان خواهیم کرد ولی نه با اشکالاتی که آقایان به مرحوم آخوند بیان کردند زیرا مرحوم آخوند نه خلط بین حقیقت و اعتبار کرده است و نه خواسته عناوین اعتباری را با عناوین حقیقی خلط کند.

تعبیر مرحوم آخوند در بحث تعلق اوامر به طبائع چنین بود: معنای اینکه امر به طبیعی خورده است به معنای این است که امر به طبیعی خورده است ولی طلب به ایجاد خورده است و خوب به ایجاد خورده است ایجاد هم وجود است ولی با این فرق که اگر وجود باشد طلب حاصل است و اگر ایجاد باشد طلب حاصل نیست، ایجاد نیز اینجا یک واقعیت است. لذا تصویر فرمایش مرحوم آخوند این است که «فإن غاية تقریبه أن يقال إن الطبائع من حیث هی هی و إن کانت لیست إلا هی و لا تتعلق بها الأحکام الشرعیة ک الآثار العادیة و العقلیة إلا أنها مقیدة بالوجود» همانطور که اثر عادی و اثر عقلی بر وجود بار می‌شود و بر ماهیت بار نمی‌شود الا اینکه طلب به ماهیات مقید به وجود تعلق می‌گیرد.

مقید به وجود یعنی چی؟ مقید را باید یک جوری معنا کنید که وجود به گونه‌ای قید نشود که طلب حاصل شود «بحیث کان القید خارجا و التکید»^۲ و خوب و حرمت و حکم صلاحیت این را دارند که بر سر مقید به وجود بیاید. بنابراین متعلق الامر و النهی دوتا نیستند بلکه ایجاد به واقعیت خارجی است و ثابت کردیم که ایجاد به واقعیت خارجی یک وجود است با یک ماهیت و این حرف اصلی مرحوم آخوند است.

اگر شما ثابت کردید صلات ماهیت است و غضب نیز ماهیت است حرف شما درست است ولی اگر قبول کردید صلات ماهیت نیست غضب نیز ماهیت نیست و حکم به ماهیت به قید وجود خورده است و قید وجود هم به معنای این نیست که تحصیل حاصل باشد و ایجاد است، پس باید قبول کنید واقعیت خارجی ایجاد، یک چیز است.

مرحوم آخوند توجه داشته است که احکام شرعی یعنی احکام تکلیفی به دلیل اینکه به فعل مکلف می‌خورند و از عوارض فعل مکلف هستند باید به ایجاد و اعدام بخورند نه به وجود و عدم و نه به ماهیت. و خوب نه لازم الماهیه است که قضیه حقیقه بوعلی شود و نه لازم وجود خارجی ماهیت است که قضیه خارجی بوعلی شود. مثلا تساوی مجموع زوایای مثلث و امکان لازم الماهیه هستند یا مثلا سوزاندگی لازم ماهیت نیست بلکه نار به قید وجود خارجی می‌سوزاند و خوب لازم وجود خارجی نیست زیرا تحصیل حاصل می‌شود، لازم ماهیت هم نیست زیرا ماهیت من حیث هی لامطلوبه و لاغیر مطلوبه است، بلکه وجود بار بر ایجاد است.

امام رضوان الله تعالی علیه دقیقا همین فرمایش بسیار دقیق را در تهذیب و مناهج دارند. ابتدای تعبیر امام در تهذیب را خواندیم که فرمودند و خوب معروض صلات به قید وجود خارجی و به قید وجود ذهنی و ماهیت من حیث هی

^۲. کفایة الأصول (طبع آل البیت)؛ ص ۱۶۰.

نیست.^۳ عبارت پایانی امام این است که معنای وجوب صلاه این است که شارع نَظَرَ الی الماهیه و بعث الی ایجادها، یعنی اشتباهی که در فرمایش صاحب فصول بوده است را مرتکب نشده است. صاحب فصول گفت وجود غایت است مرحوم آخوند به این اشکال کرد که اگر وجود غایت باشد وجوب به خود ماهیت می خورد زیرا غایت بعد محقق می شود. امام می گوید مولا نظر به ماهیت کرده است ولی بعث به ایجاد کرده است فرودگاه بعث ایجاد است. مولا ماهیت را نگاه کرده است و دیده این ماهیت باید وجود پیدا کند پس ایجاد آن را درخواست کرده است تا وجود پیدا کند. لتوجد. این تعبیر بسیار حساب شده است و این تعبیر خیلی خوب از عبارت مرحوم آخوند استفاده شده است. وقتی مرحوم آخوند می گوید «نظر الی ماهیه و بعث الی ایجادها لتوجد یا نظر الی الماهیه و زجر عن ایجادها لتترک» - این تحقیق ما در نواهی است - یا متاخرین می گویند بعث و زجر به وجود می خورند این فرمایش ایشان به معنای ایجاد و اعدام است؛ لذا گفتیم تعبیر مرحوم آخوند به «احکام» دقیق تر از تعبیر «طلب» است. معنای زجر از وجود این است که در واقع اعدام آن را خواسته است که فرودگاه حکم تکلیف فعل مکلف شود و احکام شرعی عوارض افعال مکلفین است نه عوارض اعیان خارجی و این تعبیر بسیار خوب است و نتیجه این تعبیر این است که ما نمی توانیم هیچکدام از خارجی و حقیقه بوعلی را اینجا پیاده کنیم. لذا کلام کسانی که می گویند «جعل احکام به صورت قضیه حقیقه است و قضیه حقیقه به شرطیه به شرط وجود بازگشت دارد» این کلام را نمی فهمیم. این تحلیل اشکال به انشا و فعلیت مرحوم آخوند نیست بلکه اشکال به تحلیل محقق نائینی و محقق خوئی و شهید صدر است والا انشا و فعلیت را با سازمان مرحوم آخوند می توان درست کرد.

برای تکمیل و تتمیم این مسأله عبارت محقق محقق نائینی و اصفهانی را یک اشاره مختصری کنیم و تکلیف احکام وضعیه هم در اینجا روشن می شود. ما فعلا داریم با احکام تکلیفی که عمدتا مدرسه نجف حقیقه و خارجی را در اینجا بحث کرده است کار می کنیم.

«وصلی الله علی محمد و آل محمد»

^۳ تهذیب الأصول؛ ج ۱؛ ص ۱۴. نائیا. إذ الصلاه بوجودها الخارجی لا تکاد تتصف بالوجوب؛ لأن الخارج - أعنی إتیان المأمور به - ظرف السقوط بوجه لا العروض، و لا بوجودها الذهنی؛ لظهور عدم کونه هو المأمور به، و عدم کون المكلف قادراً علی امتثال الصورة العلمیة القائمة بنفس المولی.